

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

## مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رأی (۹)

در شماره پیشین مجله کانون، در بیست و دومین مادگان هزار دادستان را تا ماده ۵ آن رساندیم و با واژه «بای اسبن» که یکی از انواع گوناگون از زنی خواسرونی - ازدواج بی دخالت ولی و سرپرست - در زمان ساسانیان بوده است، آشنا شدیم. در این شماره مجله، پیش از آنکه به ماده ۶ این در برسیم و ادامه مطلب را با توضیح واژه بای اسبن و خواسرونی - پیگیریم، به بازتاب نظرات دو تن از همکاران درباره مطالب مقاله پیش می پردازیم:

۱. درباره ماده ۲ از در ستوری کتاب مادگان هزار دادستان که به مسؤولیت زانی درباره تأمین نفقه طفل متولد از زنا و مادر او تا رسیدن طفل به سن برنایی (سن رشد، ۱۵ سالگی) در حقوق ساسانی تصریح دارد و نیز مطالعه تطبیقی آن با حقوق اسلام، آقای محمد صالحی همکار محترم طی یادداشتی تذکرات مفید زیر را داده اند:

«... در قانون مدنی ایران در خصوص نفقه ولد الزنا حکمی وجود ندارد و فلسفه آن نیز قاعده الولد للفراش و للعاهر الحجر می باشد زیرا نفی بنوت چنین فرزندی شده است و طبق ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود به عبارت دیگر به لحاظ عدم مشروعیت رابطه جنسی فی مابین زانی و زانیه نسب شرعی طفل حاصل از آن منتفی است و شاید بتوان گفت این عدم الحاق از مختصات حقوق اسلام است. در اینکه آیا این حکم از احکام تأسیسی است که اسلام مبدع و مبتکر آن است یا از احکام امضایی است که اسلام به آن مهر صحه گذاشته است تردید وجود دارد. زیرا حرمت زنا و سفاح در شرایع قبلی نیز آمده است وقتی اصل قضیه ای حرمت داشته باشد طبیعتاً آثار

به وجود آمده از آن نیز فاقد مشروعیت است اما با قطع نظر از قانون مدنی مسأله در فقه نیز محل اختلاف است مرحوم امام قدس سره در مسأله ۳ و ۴۷ از سؤالات دادگاه‌های مدنی خاصی که در کتاب موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (صفحات ۱۳۵ و ۱۴۹) آمده است صراحتاً فتوای داده‌اند که: متولد از زنا در نفقه و حضانت حکم سایر اولاد را دارد زیرا این گونه فرزندان عرفاً فرزند زانی بوده و مشارالیه پدر عرفی محسوب می‌گردد و باید تکالیف مربوط به پدر را از جمله پرداخت نفقه، حضانت و اخذ شناسنامه انجام دهد و تنها حسب موازین شرعی و مقررات قانونی (ماده ۸۸۴ قانون مدنی) موضوع توارث بین آنها منتفی است... از لحاظ قانونی با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳ زانی مکلف به انفاق و حضانت و اخذ شناسنامه است که مفاد این رأی در حکم قانون و برای دادگاه‌ها و شعب دیوان کشور لازم‌الاتباع است برای مطالعه درخصوص این رأی به کتاب مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور جلد سوم سال ۱۳۷۶ صفحات ۲۰۵ تا ۲۲۲ مراجعه فرمایید...»

۲. آقای مرتضی خلیلی همکار محترم دیگر نیز توضیح بیشتر واژه و نهاد ستوری در حقوق ساسانی را برای فهم بهتر دادستان (= رای)‌های این در ضروری می‌دانند. با تشکر از اظهار نظر و یادآوری این همکار محترم نیز که خود تأکید دارند، بازگویی و بازخوانی و تفسیر مقررات و حقوق ساسانی که در سه قرن و اندی حکومت آنها در ۱۵۰۰ سال پیش روایی داشته و سپس هرگونه پیوند آن با جامعه ایرانی و دولت‌های پس از اسلام آن گسسته است، دشوار است، شرح واژه و اصطلاحات زیر را برای کاستن از دشواری و سنگینی مطالب، می‌آوریم تا شناخت بهتری از نهاد ازدواج و ستوری که از دیدگاه دینی برای حفظ تداوم پیوند (نسل) و سرپرستی و اداره اموال دوده به عنوان یک خورشکاری (= تکالیف)، در گیتی بسیار مهم بوده است، پیدا کنیم:

«بای اسپان» یعنی سفارت.

بای پیشوندی است که در انگلیسی در واژه binal (= دوسالانه) و یا bicycle (= دوچرخه) بجا مانده است. در پارسیک (= پهلوی ساسانی) نیز این پیشوند به همین معنی است پس بای اسپان یعنی دو اسبه. چون سفیران کشورها با تشریفات و ارابه‌های دو اسبه می‌آمده‌اند خود این واژه اندک اندک معنی سفارت هم یافته و برای آن بکار رفته

است. به نظر می‌رسد این نوع ازدواج به نحوی به بیگانگان و سفارت‌های بیگانه در ایران مربوط می‌شده است. ربط این نوع ازدواج با سفارت بیگانه یا بای اسبه هم این باید باشد که در جنگ و صلح بعضی مصلحت‌های سیاسی و ملی ازدواج سیاسی با اتباع بیگانه را ایجاد می‌کرده و به این نوع ازدواج داوطلبانه که با موافقت خود دختر و یا پسر بی دخالت و خرسندی والدین صورت گرفته است بای اسبه می‌گفتند. و یکی دیگر از ویژگی‌های آن «خوآسر ایوانی» است:

«خوآسر ایوانی» که گفته می‌شود از واژه‌های خود + سرای اوستایی «=اسپردن در پارسیک و سپردن در فارسی) ترکیب شده است، یعنی خودسپاری یا ازدواج دختر، بی دخالت و اجازه سردار. منظور از سردار پدر و یا برادر یا سرپرست قانونی دختر است. بنابراین خوآسرونی به معنی آن نوع زناشویی است که زوجین بی دخالت دوده و فقط خودشان تن به آن می‌داده‌اند... یکی از انواع این نوع ازدواج زنی بای اسبه است. چون این نوع ازدواج مصداقش بیشتر ازدواج‌های سیاسی بی رضایت سرپرست دوده بوده است اندک اندک در معنی عام ازدواجی که بی مخالفت سرپرست دوده یا خانواده تنها با توافق خود زوجین صورت می‌گرفته اطلاق شده است.

**ستوری**؛ سرپرستی دوده بی سرپرست و یا ازدواجی آیینی، غیر از زنی شایانه است. برای شناخت بهتر این نهاد باید دید «شایا زنی» یعنی رایج‌ترین نوع ازدواج چه بوده است:

**شایازنی**: به معنی ازدواج قانونی یا طبق قانون. پیش از این در این سلسله مقالات گفتیم پت شاه که هنوز هم به صورت پادشاه در فارسی به کار می‌رود یعنی به شاه، دارای اختیار قانونی در این نوع ازدواج عنوان زن، شایازن است. شایازن می‌تواند پس از مرگ شوهرش سرپرست خانواده شود. شکل کهن این واژه پاتخشا یا پت شاه به معنی دارای اختیار و قانونی است.

در شماره پیشین مجله در بازخوانی دادستان (=رای)‌های دیگر، دیدیم که پس از مرگ «کتک خدا» که رییس و سرپرست کل «دوده» است، شایازن او به عنوان کتک بانو همراه یک مرد از دوده که او را «سردار» می‌نامیدند متفقاً سرپرستی و نمایندگی «دوده» و اداره اموال آن را به عهده می‌گرفته‌اند. همچنین یک رأی دوره ساسانی درباره اختلاف

نظر کتک بانو و سردار را هم آوردیم که دادگاه نظر نهایی کتک بانو را به عنوان نظر دوده پذیرفته و در صدور حکم آن را ملاک تصمیم‌گیری قرار داده بود...

امید است این توضیحات بتواند راه‌گشای بهتر بازگویی و بازخوانی و تفسیر مقررات و حقوق ساسانی در سه قرن و اندی حکومت آنها باشد. این مقررات که در دادستان (=رای)های صادر از دادگاه‌های آن زمان بازتاب یافته و در کتاب *مادگان هزار دادستان* کوتاه و فشرده یا به اصطلاح عنوان خود کتاب «ماده» شده است، در مسأله زناشویی و انواع آن مطالبی دارد که از مفاد این آرا و نیز مطالب مندرج در کتاب‌های حقوقی دیگر پهلوی از جمله کتاب روایت‌امید آشوهیشتیان\* می‌توان اصطلاح ستوری را کوتاه و خلاصه اینچنین توضیح داد:

#### توضیح بیشتر نهاد ستوری

ستوری نهادی بوده است که طبق آن پس از مرگ رئیس دوده که به آن کتک خدا می‌گفتند، اگر متوفی فرزند پسری برنا (۱۵ ساله) و هوشیار نمی‌داشت که سالاری (=سرپرستی) دوده و اداره اموال آن و نیز خویشکاری ادامه پیوند (=نسل) را که خط آن از پدران به پسران می‌رسید و نمی‌بایست تا زمان پیروزی قطعی نیکی بر بدی گسسته شود به عهده بگیرد، دختر یا پسری که حتی از بیرون دوده هم می‌توانستند انتخاب شوند و پذیرای انجام این کار می‌شدند با عنوان ستور به معنی سرپرست برای ۱- اداره امور مالی دوده و نیز ۲- به انجام رساندن خویشکاری مهم ادامه نسل و پیوند دوده، مسؤولیت شرعی و قانونی می‌یافتند.

ستور مسؤول اداره و حفظ و افزایش خواسته ستوری یعنی اموال دوده و یا اموال فردی که به ستوری و سرپرستی آن برگزیده شده است می‌باشد.

در پاسخ به پرسش ۱۸ کتاب روایت‌امیاشوهیشتیان نیز در این زمینه اطلاعات و

\* - روایت‌امید آشوهیشتیان. متعلق به سده چهارم تدوین، آوانویسی و ترجمه از پهلوی، دکتر زهت صفایی اصفهانی نشر مرکز: آقای سیف ال‌گلکار همکار محترم نسخه‌ای از آوانویسی و ترجمه این کتاب را همراه مقالات و کتاب‌های دیگر زمینه این پژوهش برای نویسنده این مقاله فرستاده‌اند و لطف و توجه ایشان به ویژه در معرفی کوتاهی از این مقالات در مجله اخیر جیستا یاری و همدلی بسیار باارزشی به شمار است و جای سپاسگزاری فراوان دارد.

آگاهی های کافی زیر به دست می آید:

۱. کسی که ستوری را می پذیرد، خواسته ستوری یعنی مال و وجه دوده ای که به ستوری (سرپرستی) آن تعیین شده است را باید نگاه و به دارد. اینگونه که چیزی نیز از آن کم نیاید. به عبارت دیگر اصل مال را نباید از بین ببرد.

اگر خواسته ستوری سه ستیر در هم باشد بهتر است که برومند باشد یعنی بهره از آن در آورد و به آن بیفزاید. به اصطلاح ۲۸۷ قانون مدنی کنونی ایران، منافع منفصله و متصله از آن حاصل کند و به اصل مال بیفزاید.

۲. از سه ستیر که بُن خواسته ستوری است هزینه کردن و یا کاستن از آن را پادشاه (=مجاز و دارای اختیار) نیست. (= یعنی اگر مال اولیه و آغازینی که ستور آن را تحویل می گیرد سه ستیر بیشتر نباشد نمی تواند بابت هزینه چیزی از آن بردارد و اصل مال ستوری از این مبلغ، نباید کمتر شود)

۳. اگر ستوری از سه ستیر بیشتر باشد و به چهار و بتوان، اینگونه باید کرد که برومند شود، و از بر یعنی آن بهره و سود هزینه باید کند.

بر: منافع حاصل از مال اعم از متصل یا منفصل  
برومند: دارای بهره و سود اعم از متصل و یا منفصل

### یکین ستوری:

پاسخ پرسش اول روایت امید آشَو هشتیان نیز درباره برادری است که به دین اسلام می گردد و در نتیجه خواهر او که شایازن شوهرش است شرعاً باید مسؤولیت سرپرستی اموال برادر و آوردن یک فرزند برای دوده شان جهت امکان تداوم پیوند (=نسل) آن دوده را به عهده بگیرد... به روایت امید آشَو هشتیان و پاسخ داده شده او، این خواهر باید ایوکن ستور دوده پدری اش شود. زیرا برادر با تغییر مذهب، دیگر نماینده پیوند (=نسل) دوده نیست و وضعیت دوده پدری، همانند زمانی است که دوده هیچ فرزند ذکوری ندارد که جانشین سرپرست متوفای دوده شود.

از این رو خواهر، ایوکن ستور - یعنی ستور یکین و یگانه - دوده است و باید از مقام شایازنی که در خانه شوهر داشته بیفتد و هر چند کماکان در خانه شوهرش و با فرزندان

مشترکی می‌زید با قبول سرپرستی مالی دوده پدری، ستور (=سرپرست) دوده پدری خودش و مسؤول ادامه پیوند آن از طریق ستورزنی دوده شود. در صورت موافقت شوهر و قبول این ستوری از طرف او نیز، فرزندان ذکور بعدی که این زن از همسرش می‌آورد، فرزند دوده پدری و یا برادر تغییر مذهب داده‌اش محسوب می‌شود. در صورت مخالفت شوهر، ایوکین ستور باید با از دست دادن امتیاز شایانزی دوده همسر خودش، از راه‌های پیش‌بینی شده دیگری به وظیفه و خویشکاری خود جهت گسسته نشده پیوند (=نسل) پدری‌اش از طریق آوردن پسر برای دوده پدری عمل کند، تا ادامه پیوند (=نسل) دوده را که از خویشکاری بسیار مهم هر فرد زرتشتی در دوده است امکان‌پذیر کند. این پسر هر چند پدرش همان شوهر خواهر فرد تغییر مذهب داده و یا از شوهر ستوری دیگری زاده می‌شود، ولی پسر دوده پدری این خواهر و نیز برادر تغییر مذهب داده محسوب می‌شود زیرا خواهر با ایوکین ستوری شدن دوده پدری به جهان آمده و اوست که باید سرپرستی مالی دوده پدری و خویشکاری (=وظیفه) ادامه پیوند (=نسل) دوده پدری را به دوش کشد... و این پیوند را به روز رستاخیز و پیروزی نهایی نیکی بر بدی برساند در این مقام پسر متولد آن خواهر که جانشینی و سرپرستی مالی دوده نیز به او رسیده است ستور یعنی سرپرست و رییس دوده پدری مادرش می‌شود. و ستور در این معنی در واقع به سرپرست و قائم‌مقام رییس دوده می‌گفته‌اند. دختری که پدر و یا برادر ندارد و در نتیجه مسؤولیت سرپرستی مالی و نیز مسؤولیت و خویشکاری (=تکلیف) ادامه پیوند و نسل دوده به گردن اوست و در این معنی ایوکین ستور یعنی یکین ستور یا تنها سرپرست و قائم‌مقام بالفعل دوده‌ای که کتک خدا و کتک بانو و سردار خود را از دست داده است، کسی جز یک دختر از دوده که یکین ستور نامیده می‌شده است برای آن دوده نمانده که اموال دوده را اداره کند و پیوند (=نسل) آن را ادامه دهد...

#### نصب وصی در حقوق ساسانی:

آیا متوفی می‌توانسته پیش از مرگ «ستور» یعنی سرپرست و مسؤول اداره اموال دوده با خویشکاری (=تکلیف) ادامه پیوند (=نسل دوده) تعیین کند؟  
 مستفاد از پاسخ به پرسش یکرایت امیر آثم‌هیشتیان متن متعلق به قرن چهارم

هجری و نیز بعضی دادستان (=رای) های گردآوری شده در مادگان هزار دادستان چنین برمی آید که با مرگ هر فرد یا رییس دوده یا کتک خدا، جانشین وی می توانسته است به شرح زیر باشد:

۱. شایا زن متوفی
۲. فرزند پسر متوفی که متولد از شایا زنی (= ازدواج شایانه) باشد.
۳. فرزند پذیرفته (پسرخوانده)
۴. ستور کرده (= منصوب)
۵. ستور گمارده
۶. ستور بوده

در این میان «ستور کرده» را می توان همان «وصی منصوب از سوی ولی یا جد پدری» موضوع مواد ۱۱۹۴ و ۱۱۸۸ قانون مدنی دانست.

و از پرسش و پاسخ ۱ مذکور در روایت امید آشوهیشتیان چنین برمی آید که برادری که تغییر دین داده است در حکم متوفی فرض شده و اداره اموال دوده و به عهده گرفتن خویشکاری ادامه نسل به دوش خواهر او که شایا زن همسرش است افتاده و این خواهر برای آنکه بتواند به هر دو خویشکاری عمل کند ناچار است از موقعیت پادشاه زنی همسرش به درآمد و اختیار مالی دوده شوهر و نیز امکان ستوری (= سرپرستی) دوده شوهر پس از مرگ او را از دست بدهد و در عوض با عنوان ایو کین ستور یا تنها و یکه سرپرست دوده پدری خودش مسئول اداره اموال و ادامه پیوند (= نسل) آن شود.

\*\*\*

اینک به آوانویسی، واگویی و شرح چند دادستان (=رای) دیگر از کل ۱۰۸ دادستان در ستوری می پردازیم:

- |                                       |                                       |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ۶. هرگاه دختر داهی در خانه ی پدر مادر | ۶. کا دخت دات - ایو اندر خانک ی پیت ی |
| اندر، باید بهر مادر به خویشی هم آیین  | مت اندر اپاپیت بهر ی مت بت خویشی هم   |
| دختر بریماند و اینکه هرگاه آن مه شوی  | ادوین دخت ابر و مانیت آیین کو کا آن ی |
| کند به آن دیگر می رسد یا نه باید      | مس شوی کنیت و آن ی دیتی کر رسیت       |

ایاب نی اسکارتن.

اسکاردن.

شرح: هرگاه دختر داد یعنی فرزندی که از دختر داده - آفریده و زاده - می شود. پیش تر با واژه دادن در معنی آفریدن آشنا شده ایم و در شاهنامه نیز دادار یعنی آفریننده...

در کتیبه های پارسی هخامنشی نیز در سرودی جاودانه که شعر شیلر را در هم آوایی سمفونی ۵ بتهون به یاد می آورد آمده است:

«... بزرگ است اهورامزدا که مردم را بداد. که شادی را بداد. که شادی را برای مردم بداد...» که در این متون کهن هم دادن به معنی آفریدن است: مردم را بداد یعنی مردم را آفرید و شادی را بداد یعنی شادی را آفرید. در این دادستان (=رای)، سخن از فرزندی است که فرزند دختری یا نوه دختری است یا به عبارت دیگر دختر داد است و از دختر یک دوده آفریده و زاده شده است. اگر این دختر داد، در خانه پدر مادرش یعنی پدر بزرگ مادری اش باید باشد و در آنجا باید زندگی کند، در این صورت بهر (=سهم) مادری از دارایی و درآمد دوده را ارثاً مالک است و متعلق به او خواهد بود یا به قول متن «بهر مادر به خویشی هم آیین دختر برماند» منظور از «دختر» در اینجا همان مادر این فرزند است که دختر آن دوده بوده و این فرزند از آن دختر، داده (=آفریده و زاده) شده است. برماندن\* یعنی به ارث رسیدن برماند: به ارث می رسد. با این توضیحات و با توجه به بقیه متن این ماده مشخص می شود که در اینجا این فرزند دختری یا دختر داد، دختر است و پسر نیست زیرا متن این ماده با فرض اینکه شمار دختر داد یا فرزند دختر دو تن باشند، چنین ادامه پیدا می کند:

اینکه هرگاه دختر داد مه (=فرزند دختری بزرگ تر) شوی کند آیا بهر او (سهم مادر از مال مشترک دوده) به دختر دیگر (کوچکتر) به خویشی (= به عنوان مالکیت) بر می ماند (= به ارث می رسد) یا نه باید بررسی و تأمل کرد.

ترجمه فارسی متن انگلیسی قسمت اخیر این ماده توسط بلسارا این است:

\* با واژه برماند به معنی ماترک، میراث و نیز سنت بیشتر آشنا شده ایم. به توضیحات شماره های پیشین مجله کانون مراجعه فرمایید.



«... اینکه آیا این بهر (=سهم ارث) در صورتی که دختر بزرگتر شوی کند به دختر دیگر که کوچکتر است می‌رسد یا نه باید بررسی و تصمیم‌گیری شود.»  
 پریخانیان نیز این قسمت را با اندکی تفاوت اینگونه ترجمه کرده است:  
 «اینکه این ارث به دختر دیگر که بزرگتر است و ازدواج کرده می‌رسد یا نه باید تحقیق کرد...»

اصل ترجمه انگلیسی کامل این هر دو دانشمند، از این دادستان (=رای) که خلاصه یا به اصطلاح خود کتاب، ماده آن با شماره ۶ در این در آورده شده است، به شرح زیر است:

ترجمه بلسارا

When a daughter has to be brought up in the house of the father of the mother, then in the circumstances the propriety rights of the mother ought to develop upon the daughter in the end.

Stil the case whther they shoud pass on the next dauther the elder marries, will have to be settled (according to circumstances).

ترجمه پریخانیان

If a successor - heir by way of an epokleros is required in the family (in the house) of the mother's father, then the inheritance - share of the mother cones entirely to her daughter. It is also necessary to note (or "investigate") whether it (=inheritance) goes to a second daughter if the elder (daughter) marries.

ترجمه و شرح اخیر پریخانیان از این ماده که با ترجمه بلسارا متفاوت است به این صورت است:

«اگر یک وارث که از طریق ستوری تعیین شده در خانه مادر پدرش باید باشد، در این صورت سهم مادر از اموال دوده به دخترش به ارث می‌رسد. اینکه ارث به دختر دیگر که بزرگتر است و ازدواج کرده است می‌رسد یا نه باید دقت و تحقیق کرد.»

به نظر می‌رسد ترجمه پربخانیان منطقی‌تر باشد ولی آوانویسی و برابر نویسی واژه به واژه متن این ماده که در بالا عیناً نقل شده شرح و معنی سومی دارد و مطابق با آن استنباط و منظور و منطوق کل ماده این است که سهم پدر یا مادر از اموال مشترک فقط به دختر داد یا نوه دختری بزرگ‌تر می‌رسد و نه نوه دختری کوچک‌تر.

امید است خوانندگان محترم به ویژه همکاران ارجمند و آشنایان و استادان ارجمند زبان پهلوی (پارسیک) با نقد و اظهار نظر این سه ترجمه و شرح بر دقت و درستی ترجمه این متن و نیز این ماده با توجه به آنچه از صریح متن واژه به واژه برمی‌آید، به ویژه با توجه به تفاوت برداشت و ترجمه دو دانشمند، بیفزایند.

۷. هرگاه ستوری کرده باز به بن شود،  
دخت ۲ آن جیاک آن ی مس و اه اپاپیت  
خواست.

۷. هرگاه ستوری کرده باز به بن شود،  
دخت ۲، آن جا آن ی مه و اباید  
خواست.

شرح: ستوری در اینجا یعنی قبول یا اعطای مسؤلیت برای ادامه پیوند (=نسل) آنگاه که دوده یا خانواده فرزند ذکوری ندارد و مرد و سرپرست او نیز در گذشته یا برای او امکان داشتن فرزند پسر از میان رفته است. سه نوع ستوری در آرا قضایی ماده شده در کتاب مادگان هزار دادستان دیده می‌شود ستوری پوده، کرده و گمارده. در این ماده\* از «ستوری کرده» بحث می‌شود و می‌گوید هرگاه ستوری کرده باز به بن شود یعنی فسخ یا به حالت نخست برگردد و در صورتی که ۲ دختر باشند اینجا (=در چنین حالتی)، آنکه مه (بزرگ) است باید و ابخواهند و به ستوری (=سرپرستی) بگمارند.

۸. کاکنیت کو - م این خواستک پت ستوریه  
پیتاک کرت اویش دخت ۲ هست آن کی

۸. هرگاه کند که - ام این خواسته به  
ستوری پیدا کرد. او - ش دخت ۲

\* - همان گونه که پیشتر گفته‌ایم ماده، به معنی سخت فشرده و کوتاه و مایه‌دار است. فرخ مرد بهرامان دادستان‌های (=رای‌های) قضات و حقوقدانان دوره ساسانی را از بایگانی شهرگور (فیروز آباد کنونی) بیرون آورده و کوتاه و فشرده و به عبارت دیگر ماده کرده است. و برای استفاده دادوران و دادگویان (=قضات و وکلا) در کتاب مادگان هزار دادستان گرد آورده است.

فرمان آبر نی دات ایستیت پت خویش پت هست. آنکه فرمان آبر نداده است به  
 هرو ۲ آن ی پتیاک کرت پت ستوریه دخت خویشی به هر ۲ و آن پیدا کرد به ستوری  
 ی منس داریشن. دخت مه باید دارند.

شرح: هرگاه چنین (مقرر) کند و گوید که من این خواسته (=مال و وجه) را برای  
 «ستوری» پیدا (=اعلام) کردم و اختصاص دادم و او را دو دختر هست. آن بخش از مال و  
 وجه که فرمان درباره اش نداده است به خویشی (=مالکیت) هر دو است و آن بخش را  
 که پیدا و اعلام کرده باید برای ستوری دختر مه بدانند. زیرا همانگونه که در ماده ۷ نیز  
 آمده خویشکاری اداره اموال دوده و ادامه پیوند (=نسل) آن با دختری است که بزرگتر  
 است. و اوست که باید ستور (=سرپرست) دوده شود.  
 در متن کتاب مادگان پیدا کردن به معنی اعلام داشتن است و پدید کردن؛ ثابت کرده  
 است. و خویشکاری به معنی تکلیف است.

۹۰۱۰۹۱۱. کا مرت پش ی پتیگریفتک هست  
 ۹۰۱۰۹۱۱. هرگاه مرد را پسری پذیرفته  
 خواستک پت ستوریه دهیت و پتیگریفتک  
 هست و خواسته به ستوری دهد به  
 نی رسیت. نی - ایچ گماریشن و ایایار نیپشت  
 پذیرفته نرسد. نه نیز باید گمارند. و ایایار  
 کو کا پش ی پتیگریفتک پت دات منس کو  
 نوشت که هرگاه پسر پذیرفته به داد، مه  
 آن ی پاتخشاییه پت ستوری پش ی پتیگری  
 است که آن شایانه به ستوری، پسر  
 یسفتک گماریشن آکاپیت ی پاتخشاییه  
 پذیرفته را باید گمارند. و هرگاه پدر  
 خواستک پت ستوری پیتاک کنیت پش ی -  
 ش پت پساکانیه بی دات ایستیت پت آن  
 پسر ی - اش به پسرانگی بداداست به آن  
 خواستک پت ستوریه واگماریشن.  
 خواسته به ستوری وا باید گمارند.

شرح: سخن از مردی است که قسمتی از دارایی خود را برای ستوری اختصاص داده  
 است تا کسی با اداره و تصدی این دارایی، این ستوری را به نام و برایش انجام دهد و  
 ثواب زاده شدن فرزندان ذکوری که از این ستوری به دست می آید و همچنین ثواب

برقراری و امکان ادامه پیوند (=نسل) آن دوده‌ای که با این ستوری حاصل می‌گردد، از آن مردی باشد که داریی‌اش را برای این کار اختصاص داده است.

در این دادستان (خرای)، پرسش و موضوع گزارش و ماده شده این است. آیا پسر پذیرفته یا به اصطلاح امروز پسرخوانده هم می‌تواند از آن مالی که پدرخوانده برای ستوری گذاشته است، بهره‌مند شود و اقدام به ستوری برای و به نام پدرخوانده کند؟ پاسخ منفی است: این مال به پسرخوانده نمی‌رسد و او را نمی‌توانند به ازدواج ستوری برای آن مرد بگمارند.

و ایایار یکی از قضات و حقوقدانان رای داده است که اگر پسرخوانده به داد\* (تاریخ زاده شدن و سن) مه یعنی بزرگتر از پسر شایانه آن مرد باشد، که منظور پسری که از زناشویی شایانه زاده شده است، در این صورت چون پسر تنی و شایانه کوچکتر است، باید پسر پذیرفته (پسرخوانده) را به ستوری بگمارند. ولی اگر پدر تنی و شایانه، که خواسته (=مال) برای ستوری اختصاص داده و آن را پیدا (=اعلام) کرده است، پسری را به پسرانگی داده است یعنی سهم برماند (=ارث) او را به عنوان پسر بودن داده است، با آن خواسته (مال) که آن مرد برای ستوری پیدا و اعلام کرده، باید ستور بگمارند. به عبارت دیگر در صورتی که پدر برماند (=ارث) برای پسر تنی ناشی از ازدواج شایانه بگذارد، آن پسر با قبول و استفاده از آن مالی که برای ستوری اختصاص داده شده باید ستوری موردنظر پدر متوفی خود را بپذیرد و این مال را هم جدا از برماند یعنی سهم ارث‌اش تملک خواهد کرد.

X.۱۲. اندر دو تک - زاد پت کبر تک گفت  
 ایستیت کو پت ستوری ی پیت نی گماریشن  
 و ایایار گفت کو و اپاپیت گمارتن آپت  
 اردشیر خوره واگماریند آپت - ایچ دارابگرت  
 واگمارند آمر تک پوسان وه - ایچ همداتستان  
 X.۱۲. اندر دوده زاد به کرده گفت است  
 که به ستوری پدر نباید گمارند. و ایایار  
 گفت که و باید گمارد و به اردشیر خوره  
 واگمارند و به دارا بگود نیز واگمارند و  
 مردک پوسان به - نیز همداستان بودند

\* - دات: در انگلیسی date به معنی تاریخ به نظر می‌رسد از دادن به معنی آفریدن و زاده شدن برگرفته شده باشد و در پهلوی هم که در معنی سن و سال به کار می‌رود زمان آفریدن یا زاده شدن موردنظر است و از این دیدگاه معنی سن و سال از آن بیرون می‌آید.

بوت هند کو شان واگمارتن اُدادستان برات - که ایاشن واگمارند و دادستان برادر - نیز ایچ واپاییت گمارتن اُدادستان خواه - ایچ وایا باید گمارد و دادستان خواهر - نیز واپاییت گمارتن. باید گمارد.

شرح: درباره دوده زاده در کرده\* (=رویه قضایی) گفته شده است کسانی که در دوده زاده می‌شوند را نباید به ستوری پدرگمارد ولی وایایار گفته است که آنها را هم باید واگمارد. در استان اردشیر خوره وایا گمارند و نیز در دار بگرد هم وایا گمارند. مردک پوسان به نیز هم دادستان بود (=هم رای بود و همین نظر را داشت) که آنها را که در دوده زاده شده‌اند می‌توان واگمارد و حتی برادر و یا خواهر قانونی یا به قول متن دادستان برادر و یا دادستان خواهر را نیز وایا باید گمارد و ایرادی ندارد.

۱۴ و ۱۳. X: رد اورمزد گفت کو دادستان  
 دخت یتار نیست کو پش ی پتیگر یفتک چی  
 آن ایچ پت زنی پتیگرفت ی مت زاد اُکاش  
 دادستان دخت ایچ هست پش ایچ  
 پتیگرفتک پت پشست بویت. او - ش این ایچ  
 گفت کو دادستان دُخت کا - ش واپاییت  
 خواست نی این کو - ش ابر مانیت اُپش پش  
 ی چکر ساز اکترا اُوایایار همدادستان نی  
 بوت. او - ش این پت بوزیشن گفت کو هکر  
 دادستان دخت کس - ایچ نیست پش ستور  
 چیم اُپاییت گمارتن کی آن وارییت همی  
 و دادستان پش اُهمی دادستان دخت  
 هن.

۱۴ و ۱۳. X: رد اورمزد گفته است که  
 دادستان دختر، جدا نیست که پسر  
 پذیرفته چه آن نیز به زنی پذیرفت مادر  
 را و هرگاه - اش دادستان دختر نیز  
 هست، پسر نیز پذیرفته به پشست بود. او -  
 ش این نیز گفته که دادستان دختر هرگاه -  
 اش وایا باید خواست نه این که - اش ابر  
 ماند و پسر چکر سزاتر و ایایار  
 همدادستان نبود، او - ش این - نیز به  
 بوزش گفت که اگر دادستان دخت کس -  
 نیز نیست، پش ستور چیم باید گماردن  
 که ان وایا زاید همی دادستان دختر  
 هستن.

\* - «کرده»: رویه قضایی به کرده دارند: رویه است.

**شرح:** در این دادستان (رای) نیز سخن درباره جدا بودن و تفاوت نداشتن دادستان دختر (=دختر قانونی) و پسر پذیرفته است. رد اورمزد که این عقیده را اظهار کرده است در استدلال برای این نظر خود گفته است:

چه، دادستان دختر نیز می تواند به ستور زنی انتخاب شود همانگونه که مادرش به زنی (شایانه) پذیرفته شده است و همانگونه که پسر پذیرفته در این پشت (=عقد) می تواند باشد. اورمزد این را هم گفته است که اگر دادستان دختر (=دختر قانونی) را به عنوان ستور زنی پدرش باید خواست یعنی اگر بپذیریم که دختر قانونی هم می تواند به این نوع ازدواج در آید، این در صورتی است که او از پدرش ارث نبرد یا به قول متن نه برماند. و پس از دختر قانونی، پسر چکر یعنی پسری که از ازدواج نوع دیگری با عنوان چکر زنی زاده شده است سزاتر (=شایسته تر) است. ولی و ایایار با این نظر همدادستان (=هم رأی و موافق) نبود، او نیز به بوزش گفت (استدلال چنین می کرد) که اگر به غیر از دادستان دختر، کس دیگری نیز نیست، پس ستور، چیم (=به این علت) باید گمارد که آنکه باید و ابزاید، و از آنها نسل ادامه یابد، دادستان پسر و همی دادستان دختر هستند.

**پشت: پیمان، پیمان کردن / دادن.** توافق و پیمان کردن.

**پشتک: پیمان.** چون پشتک و پیمان هر دو در متن مادگان هزار دادستان به کار رفته است، باید بیشتر بررسی کرد که دو واژه مترادف اند یا نه؟

**چکر زنی:** به ازدواج و زناشویی دوم زنی که بیوه شده است، می گویند. وضع و موقعیت چکر زنی مانند شایازن نیست، امتیازات کمتری دارد وضع فرزندان هم که چکرزن از شوی دوم می آورد شرعاً از لحاظ وظایف فرزندی و شرعی فرزندان شوهر اولی به حساب می آیند.

X.۱۵ کادوتک - زات کتک ختای ایها والاد X.۱۵ هرگاه دوده زاد - کتک خدای ای

پتوند اتخمک اهر نی مانیت. والا پیوند و تخمه برنماند.

شرح: هرگاه دوده زادی به دوده بیاید کتک خدای والا پیوند و تخمه او را برنماند (مقام و موقعیت و القاب خانوادگی به ارث او نمی‌رسد) پیشتر گفتم بر ماند یعنی ماترک میراث و نیز سنت به اعتبار اینکه چیزی برجسته از یک فرد (شخص در گذشته) باز ماند یا چیزی برجسته از یک یا چند نسل. بر ماند یعنی به ارث می‌رسد و برنماند یعنی به ارث نمی‌رسد. منظور از دوده زاد نیز به نظر می‌رسد کسی است که نه با پیوند و رابطه خونی بلکه با ستوری و یا فرزندخواندگی و یا پسر و دختر دادی (=قانونی) برای ادامه پیوند (=نسل) در دوده زاده می‌شود؟

والا پیوند: شریف وابسته به خانواده اشرافی. والا پیوندان: اشراف

X.۱۶ جیاکی نیپشت کو پت ستوری ا سرداری دادستان برادر از برادر و پسر  
 سرداری دادستان برادر از برادر و پسر  
 دخت ی اندر دوتک برات زات ایستیند هج دختر در دوده برادر زاد استند از آن  
 آن ی اپاریک براتران سزاگ تر ا دادستان دیگر برادران سزاتر و دادستان جدا  
 یتنار نیست. نیست.

شرح: جایی نوشته است که برای ستوری و سرداری یعنی برگزیده شدن به عنوان ستور و یا سردار، برادر قانونی (دادستان برادر) از برادر خونی و پسر و دختر که در دوده برادر زاد هستند از آن دیگر برادران سزاوارترند. و رأیی جز این نیست. (نظر و رای مخالف در این باره نیست)

X.۱۷ هج پیشک سیر گویند کو دادستان  
 برات کا - شان زهکینه ازبانکیه هج ایت برادر هرگاه - شان زایش از این  
 جیاک پت اُسکاریشن کو ایوک اندر دیت جاست، به اسکارش که یک اندر دید  
 شایند. شایند.

شرح: پیشه سیر یعنی مقام قضایی. از پیشه سیر نقل کرده‌اند که درباره «دادستان

برادر» (برادر بر طبق اعلام قانون) باید اسکارش (=تحقیق) کرد که زیستگاه درخواست کنندگان آنجاست و با یکدیگر می‌شایند یا نه. به زبان حقوقی امروز اقامتگاه مشترک و تناسب موقعیت کسانی که می‌خواهند با هم به عنوان برادر قانونی انتخاب شوند با متقاضی، شرط لازم تعیین دادستان برادر (=برادر قانونی) است.

مکرر ۱۷- چاشت ایستیت کو دو تک سرداری مکرر ۱۷ - چشسته است که دوده بوتک این بوته پس ی پاتخشیا ایتیکر فتک ا سرداری بوده این بوته پسری شایانه و ستوری کردک ا برات ی همبای. پذیرفته و ستوری کرده و برادر هم بای.

شرح: در چشسته\* (=تفسیر اوستا) آمده است که سرداری بوده، عبارت از این است که پس از مرگ متوفی ۱- پسر شایانه یعنی پسری که از ازدواج شایانه به جهان آمده، ۲- پسر پذیرفته (پسرخوانده متوفی) ۳- ستوری کرده (وصی منصوب، سرپرستی که متوفی پیش از مرگ تعیین کرد) ۴- برادر هم بای (برادری که شریک مال است) به سمت سرپرستی و سرداری دوده منصوب شود.

X.۱۸ زن ی پت ستوریه سزاکتر کا- ش و X.۱۸ زن ی به ستوری سزاتر هرگاه - اش خواهیسن کرت بهر پشد اتکان بی دات به خواهش کرد، بهر پسادادگان بداد، پاتخشای اکا آن ی کم سزاکتر خواهیت پادشاه و هرگاه به ناخرسندی او آن کم بی شکست پاتخشای اکا پت اخنسندی او سزاتر به خواهش کرد اداک نیاید گمارند ی آن ی کم سزاکتر خواهیت اداک - ایچ آن و آن - سزاتر خواهد اداک نیز آن سزاتر سزاکتر گماریشن. باید مارند.

شرح: اگر زنی برای ستوری مرد در گذشته‌ای از بستگان و دوده پدر خودش سزاتر است و انجام آن را بخواهد در آن صورت اگر بهر پسادادگان را دهد پادشاه (=مجاز)

\* چشته: آموزش به تفسیرهایی که حقوقدانان درباره مقررات کهنه شده حقوقی اوستا می‌نوشتند چشته می‌گفته‌اند. این واژه در اصطلاح چشته خور در فارسی هنوز به کار می‌رود.



است که این کار را بکنند و سنور شود. اگر زنی کم سزاتر برای ستوری باشد و بخواهد ستور شود در آن صورت شوهر اگر بخواهد که او را از زنی بشکند (= طلاق دهد)، پادشاه (= مجاز و مختار) است. و هرگاه با وجو ناخرسندی شوهر آن که کم سزاتر است بخواهد که ستور شود، در این صورت به این علت (مخالفت شوهر) نباید او را به ستوری بگمارند. و اگر آن که سزاتر است ستوری را بخواهد، به دلیل سزاتر بودن او را باید بگمارند.

پسدادگان: هدایای عروسی. پریخانیان با مقایسه با واژه مشابه به ارمنی Pssdt آن را پسا داده که منظور پس از عقد ازدواج است معنی می کند با واژه پیش کش و پیش کشی. فارسی هم پیوند باید باشد در کردی پاژ به معنی پس است. با این نگاه تطبیقی واژه را در فارسی پسدادده می توان خواند.

بلسا را نخستین مترجم انگلیسی کل کتاب، ماده های در ستوری را در ۱۰۸ ماده تنظیم کرده و آورده است و ما به همین ۱۸ ماده بسنده می کنیم و در بعدی کتاب را می گشاییم که مربوط است به بهر (= سهم) و بختکی (= تقسیم و افراز) در اموال مشاعی است. شمار بسیار دادستان (= رای) های ماده شده در در ستوری، نشان از اهمیت این نهاد در جامعه ساسانی دارد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۴- در بهر و بختکیه

(سهم و تقسیم مال مشاعی)

.....

.....

.....

.....

۱X...ایه بهر ایستیت ویش اسکارتن ا  
 ۱X...ای بهر است بیش اسکاردن و  
 نیکیریتین ابابیت.  
 نگریدن باید .

شرح: به علت پوسیدگی کتاب این ماده ناقص است و سر آن افتاده است و به همین صورت هم آوانویسی و به فارسی واژه به واژه درآمد. X نشانه بخش از میان رفته آغازین

متن است.

یعنی بهر (=سهم) است بیشتر باید اسکاردن و نگریدن...

۳ و ۲ X کتک ختای پش اُدخت هم و خَش  
 پت ور هرانیه؟ بختیکه (؟) کنند اُپس  
 خواستک و دو تک دهند. پوسان وه گفت  
 کوشان آتخش هم و خَش پت اکنین خویش  
 چی آتَش کا - ش بهر سوتمندتر بهرایگون  
 چگون... اُکا - ش داشتاریه سوتمندتر  
 داشتاریه اپاییت دات ی اُهر - ایش بهر  
 اینگون چکون پش ۲ اُن چی و دوتک رسیت  
 چیگون پش خویش خویش اپاییت بوت.  
 ۳ و ۲ X کتک خداپسر و دختر هم بخش  
 به ور هرانیه بختیکه کنند و پَس خواسته  
 به دوده دهند. پوسان به گفت که - شان  
 آتَش هم بخش هم به یکین خویش چه  
 آتَش هرگاه - ش بهر سوتمندتر اینگون  
 چگونه... و هرگاه - ش داشتاری  
 سوتمندتر، داشتاری باید داد و اگر -  
 اش بهر اینگون چگونه پسر ۲ اُن چه به  
 دوده رسد چگونه پسر خویش خویش  
 باید بودن هند.

شرح ۳ و ۲: رییس دوده یعنی کتک خدا با پسر و دخترش که هم بخش (= شریک) اند  
 به آتَش ور هرام / بختگی می کنند (بهری که از در آمد دوده دارند را با آتشکده بهرام  
 بخش و قسمت می کنند) سپس خواسته (= مال) به دوده می رسد. پوسان به آزاد مردان  
 گفته است که در این صورت آنها همه (منظور دوده و آتشکده) هم بخش (= شریک) اند و  
 به یکین (= متفأ) خویش (= مالک) قسمتی از درآمد دوده هستند. چه آتشکده هرگاه  
 برایش بهر سوتمندتر باشد، بهر، اینگونه است (= سهم از درآمد) بخوانند دهند  
 چگونگی اش اینگونه خواهد بود که گویی در دوده به جای یک پسر دو پسر است. و از  
 آن چه به دوده می رسد چگونه که پسر، خویش (مالک) می شود، به همان اندازه هم  
 آتشکده خویش (= مالک) باید بشود. یعنی باید آن گونه فرض کنند که به جای یک پسر  
 دو پسر در دوده برای کتک خدا (= رییس دوده) هست و آتشکده را به اندازه سهم یک  
 پسر در نظر بگیرند.

بهر: سهم از درآمد مال مشاع که به مالک مشاعی یا به اصطلاح آن زمان هم بخش،

تعلق می‌گیرید.

هم‌بخش: شریک

داشتنداری: اجرت المثلی که مالک مشاعی از بابت تصرف و یا دارش و یا داشتن سهم

مال مشاعی شریک اش باید به او بپردازد؟ حق تصرف

اولاً و ثولاً X کاپت دو تک بی‌پس ۱ اکتک با  
 نوک کس نیست ا دستکرتی پت همداتستانی  
 و مرت ی شهر دهند آپس کتک با نوک پس  
 ای زاییت پت چشتک ی میتوک ماه گفته  
 ایستیت گو کابی پت همداتستانی پس نی  
 کاپت همداتستانی پس دات خوب. او - ش  
 چیش ای آندر نیست... کتک با نوک فرزند  
 زاییت... ایوب پس ی من؟ پیش هچ کتک  
 با نوک پت بخت شویت آپس هچ آن...  
 ستور اپاییت گمارتن آمان نی کرت  
 ایستیت.  
 بی‌مان را نکرده است.

شرح: اگر در دوده‌ای جز یک پسر و کتک بانو کس دیگری نباشد و دستکرد (=زمین کشاورزی) ای از اموال دوده را به مردی شهروند همان محل دهند و سپس کتک بانو پسری زاید، در این باره در چشته (تفسیر اوستا) متعلق به میتوک ماه گفته شده است که اگر بی‌همداتستانی (=موافقت) پسر بزرگش آن دستکرد را بدهد نه خوب است (=اشکال دارد)، هرگاه با همداتستانی و موافقت پسر بزرگ آن را دهد خوب است (=اشکال ندارد) در این امر، موضوع زاییده شدن پسر دوم تأثیری ندارد... کتک بانو اگر فرزندی بزاید یا پسر مه (=بزرگتر) پیش از کتک بانو به بخت و قسمت خود درگذرد، یا

پس از کتک بانو، در این صورت، ستور باید گمارد. این ستور آمان\* (بی اندیشه و فکر: سفیه) نباید باشد و چنین کسی را ستور نکرده‌اند.

۱۱ و ۹ X اجی‌کی نیپشت کو اَپر بهری کتک  
 بانوک آن چی - ش بی دات (آئی) اَپر بهری  
 پس آن ی - ش بی (نی) بوت و از ابیت اُکا  
 کتک بانوک اُدختی پت دو تک اُنخویست  
 دخت شوی کنیت اُپس هج کتک - بانوک  
 (فرزند) زاییت و هر ام گفت کو اَبری دخت  
 نی زاییت چی دخت کا - ش شوی کرت بهر و  
 خویشی دو تک ی کسان مت.  
 ۱۱ و ۹ X و جایی نوشت که بر بهر کتک  
 بانو آن چه‌اش بداد و نه بر بهر پسر آن  
 ش بنبود و زاید و هرگاه کتک بانو و  
 دخت ای به دوده و نخست دخت شوی  
 کند و پس از کتک بانو فرزند زاییت بهرام  
 گفت که بر بهر دختر نزاید چه دختر  
 هرگاه - ش شوی کرد بهر به خویش  
 دوده کسان آمد.

شرح: جایی نوشته است که او (پسر دوم کتک بانو - موضوع ماده قبل) از کتک بانو بهر می‌برد ولی از آن چه‌اش که کتک خدای متوفی بداده است، نه از بهر پسر اول که آن را به هنگام زاییدن نبوده است.

و هرگاه کتک بانو و دختری به دوده است و نخست دختر شوی کند و پس از کتک بانو فرزند زاید بهرام گفت که بر بهر دختر نزاییده چه دختر آنگاه که شوی کند بهر به خویش (= مالکیت) دوده کسان آمده است. به عبارت دیگر هنگامی که دختری ازدواج می‌کرده، سهم دختری او از دارایی دوده پدری خودش بیرون آمده و به دوده‌ای که دختر پس از زنی به آن می‌رفته است متعلق می‌گردیده و چون پسر دوم کتک بانو پس از شوی کردن دختر به گیتی آمده است، بهر (سهم) دختر با ازدواج از اموال دوده بیرون رفته و

\* آمان: بی مان، بی اندیشه و فکر: با توجه به دادستان (= رای) های قبلی می‌توان گفت با مرگ کتک خدا، زن او با عنوان کتک بانو همراه یا یک مرد از دوده به عنوان سردار متفقاً سرپرست و ربیس دوده می‌شده‌اند. کتک بانو به تنهایی نمی‌توانسته ربیس دوده شود و با توجه به این رای اگر تنها پسر دوده که با کتک بانو با هم سرپرست و ربیس دوده شده‌اند (پس از مرگ کتک خدا) چنانچه آن پسر نیز درمی‌گذشت باید به جای او یک مرد کامل و رشید را به عنوان ستور دوده خود گمارند و پس صغیر اگر هم وجود داشته یا به دنیا می‌آمد نمی‌توانست تا برنا و هوشیار نشده ستور دوده شود.

پسر دوم نمی‌توانسته سهم از این قسمت مال بیرون رفته که متعلق به دختر و دوده شوهر اوست داشته باشد.

X.۱۸ کاکتک بانوک پس اُدخت ی برنای ا  
 اُبرنای ان جیاک همبای هند اُپس ی اُپر  
 نای ایاپ دخت ی پت بخت شویت خواستک  
 بهر ی او ی اُپاچ و این هکر پت؟ (.....) پت  
 بخت شویت پت ستوری ایاپ پت خویشی و  
 آن ی شراکتر رسیت (اُهرک) اُپر ناییک اندر  
 اُپر نایکه پت بخت پت شویت پت چشتک ی  
 میتوک ماه بهر ی او ی پت کتک بانوک  
 ایستیت اُپت آن ی اُپرک..... هم اُدوین او -  
 ش کرتک آن ی میتوک ماه کا همبای  
 بختیکه کنیند اُبرنای اُبرنای آکنین بهر  
 استینند و آن ی پُرنای اُبرنای خواستک  
 دهیند آن ی و اُپر نای ایت راد کا اُپر نایک  
 ویندشن دو تک خویش بی و دو تک رسیت اُ  
 آن ی و پرنای ایت راد چی - ش همبایی ی  
 اُپاک اُپر ناییک یتار نی بوت ایستیت نیمی  
 بی و او ی اُنیم ای هچ اُپر نایک بی و دو تک  
 رسیت ایتون چگون اُپرک گفت هرو چی اکی  
 پت دو تک ایتون چپگون میتوک - ماه گفت  
 کتک بانوک داریشن. گفت کوکا پس اُدخت  
 پت دو تک هند او - شان کتک - ختای  
 خواستک بهر ی پُسی اُدختی اُرزی  
 بی دهیت اُویتارد میرک هچ کتک بانوک

X.۱۸ هرگاه کتک بانو و پسر و دختر  
 برنای و نابرنای آن جای همبای (انباز  
 شریک) اند و پسر نابرنای یا دختری به  
 بخت شود (=درگذرد) خواسته بهر  
 (سهم) او باز می‌شود (=برمی‌گردد) به  
 این اگر به..... به بخت شود به  
 ستوری یا به خویشی به آن که سزاوارتر  
 است رسد و اگر نابرنایی در نابرنایی به  
 بخت شود به چشتک میتوک ماه بهر  
 او ی به کتک بانو ایستد و به آن ی  
 اُپرک..... هم آیین او - ش کرده آن  
 میتوک ماه هرگاه همبای بختیکه کنند و  
 برنای و نابرنای یکین بهر ایستند به آن  
 اُبرنای و نابرنای خواسته دهند و آن به  
 نابرنای این را تا هرگاه نابرنایی ویندش  
 دوده خویش بود و به دوده رسد و آن به  
 برنای را چه اش به همبایی با نابرنای یک  
 جدا نبود است. نیمی به او ی و نیمی از  
 نابرنایی که به دود. رسد ایدون چگون  
 اُپرک گفت هرچه که به دوده ایدون  
 چگونه میتوک ماه گفت کتک بانو باید  
 دارد گفت که هرگاه پسر و دختر به  
 دوده اند ایشان را کتک خدای خواسته

فرزند زاییت آپس خواستک و دوتک دهیند  
 فرزند آپر بهر ی کتک بانوک زاییت آن  
 خواستک و دوتک دهیند پوسان وه از ات  
 مرتان گفت کو پت کتک بانوک افرزندی پس  
 هچ کتک بانوک زاییت ایستیت من - ایچ پت  
 ایت دارم کو ایت راد ایتون چی - ش پس  
 اندر کتک بانوک پت کس دار..... میتوک  
 ماهیکان - ایچ هم گونک گویند.

بهر پسری و دختری و زنی بدهد و  
 درگذرد، اگر میرک از کتک بانوک فرزند  
 زاید و پس خواسته به دوده دهند فرزند  
 بر بهر کتک بانو زاییده و آن خواسته به  
 دودک دهند پوسان به آزاد مردان گفت  
 که به کتک بانوک و فرزند که سپس از  
 کتک بانوک زاییده است من نیز به این  
 دارم که این را ایدون چه اش پسر کتک  
 بانو به کس دار..... میتوک ماهیان  
 نیز هم گونک گویند.

شرح: دادستان (=رای) هایی که با شماره های ۱۱ تا ۱۸، ماده (=کوتاه و فشرده) شده است و آنها را طبق تنظیم بلسا را آوردیم، مطالب مهمی را درباره بهر و بختکی یعنی مالکیت سهم مشاعی و تقسیم و افراز مال مشاعی دربر دارد.

نخست: هرگاه کتک خدا یعنی رییس دوده درگذشته است و دوده منحصر است به کتک بانو و پسر و دختر برنا یا نابرنای آنها در خواسته دوده انباز (=شریک) هستند؛ در این صورت اگر پسری برنا (=رشید) یا دختری به بخت و قسمت درگذرد، خواسته (=مال و وجه نقد مشترک دوده) به نسبت بهر (=سهم) او به دوده باز می گردد. و این بهر از خواسته اگر.....(در اینجا بیش از ۵۰ حرف پاک شده و از میان رفته است) طبق بخت و قسمت درگذرد، برای ستوری (=سرپرستی و به عهده گرفتن تکلیف ادامه نسل متوفا)، یا برای خویشی (=تملک) به کسی از دوده که سزاتر است می رسد.

دوم: اگر عضو نابرنای دوده در نابرنایی (قبل از سن رشد ۱۵ سالگی) درگذرد، در چشته (:آموزش تفسیر مقررات شرعی اوستا) متعلق به میتوک ماه، بهر (=سهم) او به کتک بانو می ایستد و در اختیار او قرار می گیرد.

در چشته متعلق به آپرک هم به همین آیین است، در کرده (رویه قضایی) هم

همانست.

**سوم:** اگر انباز بختکی (=تقسیم و افراز سهم) کنند، برنا و نابرنا (=صغیر) یکین بهر ستانند (=سهم برابر می‌گیرند) و اگر خواسته سهم آنها را دهند، خواسته سهم نابرنا را به این دلیل که تا نابرناست ویندش (=درآمد) آن خویش (در تملک) دوده است، به دوده می‌رسد، و خواسته‌ای که از آن برناست به این علت که در انبازی و مشاعی بودن با نابرنا جدا نبوده است ویندش (=درآمد) آن نیمی به او نیمی به دوده می‌رسد و آنگونه که میتوک ماه گفت بهر نابرنا را کتک بانون باید بدارد (نه نابرنا).

**چهارم:** گفته شده هرگاه پسر و دختر را که به دوده‌اند کتک خدا (=رییس دوده)، خواسته (مال و وجه نقد) بهر پسری و دختری و همچنین زنی بدهد و درگذرد و میرگ از کتک بانون فرزند زاید [زایاند؟] و پس از آن خواسته (=مال) به دوده دهند در آن صورت بهر فرزند زاییده شده بر بهر کتک بانو که او را زاییده است قرار دادر و آن خواسته به دوده دهند و نوزاد بهر نمی‌برد.

پوسان وه آزاد مردان گفته است، خواسته مذکور که به کتک بانو و فرزندگی که پس مرگ کتک خدا از کتک بانو زاییده است تعلق می‌گیرد. من نیز بر این نظرم چرا که پسر کتک بانو را باید یک کس در نظر داشت و به شمار آورد نظر میتوک ماهیان (حقوقدانان طرفدار میتوک ماه) نیز همین گونه است و همین را می‌گوید.

**انباز بختیکی:** تقسیم و افراز سهم

**میرگ:** در این جا به شخصی اشاره شده است که رابطه زناشویی با کتک بانو پس از مرگ کتک خدا (همسرش) دارد و آن را «میرگ» می‌نامیده‌اند نه شوهر - که در این مورد باید بررسی و تحقیق کرد این شخص که رابطه زناشویی هم با کتک بانو دارد و فرزند هم از او و کتک بانو زاده می‌شده است ولی از اموال دوده بهر (=سهم) نمی‌برده و بهرش روی همان بهر کتک بانو بوده است از لحاظ مدنی و حقوق خانواده چه سمت و نقشی در جامعه ایرانی عصر ساسانی داشته است؟

اینک که ۱۸ ماده از کل مادگان ۲۰ گانه این در را نیز باز کردیم و خواندیم، به در بعدی

کتاب می‌رویم:

## ۲۵- این در همبایان آهمخواستگان چیش و بیچارتن

این در، انبازان و همخواستگان را چیز گزاردن

معنی عنوان این در به زبان حقوقی امروز، «ادای دین توسط شرکا مشاعی» است که دو ماده دارد و ما فقط یک ماده از آن را برای نمونه می آوریم:

۱- همبای کی ایام خواستک او خشی ی  
 پیتران و بیچاریشن هم آدوین یث هج  
 ۱- انباز که وام خواسته و بخش پدران  
 باید گزارد هم آیین جدا از خواستاری  
 خواستاریه بی و بیچارت گوهریکان هج  
 بگزارد گوهریکان از انبازان باز خواست  
 همبایان ایچ خواست پاتخشای.  
 پادشاه است.

شرح: همبای که در فارسی هم باز و انباز شده است به معنی «شریک مال» یا «مالک مشاع» است که به ویژه شامل ورثه نیز که مشاعاً مالک بر مانند «ترکه» هستند می شود. این ماده درباره انبازی که یکی از ورثه است و بی اذن و اجازه بقیه ورثه مبادرت به پرداخت وام و بخش (= سود) آن که مربوط به دین و تعهدات پدری کند، می باشد. گفته شده است اگر بی آنکه آن وام را خواستاری (= مطالبه کنند)، بگزارد و بپردازد اشکالی ندارد و پادشاه است (= مجاز است) اصل آنچه را به طلبکاران پرداخته یا به اصطلاح متن «گوهریکان» را از انبازان (= شرکا، منظور بقیه ورثه) باز خواهد و دریافت کند ولی بخش (بهره) ای را که پرداخته نمی تواند بگیرد.

وخش / یخش: درصد منظور از بخش در اینجا سود است پریخانیان با توجه به متون ارمنی که در آنها این واژه به همین صورت به معنی سود به کار رفته است، آن را آوانویسی کرده است ترجمه درست تری از این واژه نسبت به بلسا را به دست داده است. آوانویسی بلسا را جگی است و آن را با وجه در فارسی کنونی مربوط دانسته است. که به نظر می رسد آوانویسی و معنی که پریخانیان از این واژه کرده است درست تر است.

خواستاری: مطالبه، طلبکاری.

انباز: شریک، هر کدام از ورثه که در بر مانند (= ماترک) شریک هستند، با هم انبازند.



هم خواسته: مالک مشاع شریک مال مشاعی.

### ۲۶- در نیم بهر آرژ ی اندر خواستک کی پشت آپر کنیند

در معامله نیمه بهر و ارزش خواسته‌ای که معامله بر آن می‌کنند

شماره مادگان این در ۱۲ است که ۴ ماده از آن را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱- کاگویت کو - م این خواستک، نیم و تو دات  
 ۱- هرگاه گوید که من این خواست نیم به  
 ارژ ایگون بویت چینگون اندر آن ای کا  
 تو داد ارز اینگونه بُود در چگونگی در  
 آن ی که خواهد.  
 خواهیت.

شرح: هرگاه به کسی پیشنهاد بدهد که نیم این خواسته (=مال) را به تو دادم، ارزش (=بهای) آن به نرخ زمانی که خواهد (=اعلام قبول می‌کند) تعیین می‌شود. به اصطلاح امروز بهای کالای مورد معامله در زمان قبول ملاک است نه بهای زمان ایجاب.

X۲ گویت کو - م این خواسته نیم و تو دات  
 X۲ هرگاه گوید که من این خواسته نیم  
 تا دهیت پاتخشای کانی پتیاکنیت آکا پیتا  
 به تو دادم. تا دهد پادشاه هرگاه نه پیدا  
 کنیت بر پاتخشای بُت انا - چ بر همی بریت  
 کند و هرگاه پیدا کند بر پادشاه است بر د  
 ویزندی پت آویناسی ی رات و بن رسیت و  
 و تا نیز بر همی برد گزندی به بیگناهی را  
 هر و ۲ نیم مت بویت.  
 به بن رسد به هر دو نیم آمد بُود.

شرح: اگر ایجاب کننده بگوید نیمی از کالایی را به تو دادم. طرف ایجاب می‌تواند تا زمانی که کالا به دیگر داده نشده است، اعلام قبول نکند یا به قول متن نه پیدا کند. ولی هرگاه اعلام قبول کند مالک بر یعنی منافع و عواید کالا هم می‌شود و مجاز است آن را ببرد و تا زمانی که بر را می‌برد اگر گزندی (=خسارتی) بی‌تقصیر و گناه به کالا وارد آمد خسارت به بن (اصل و مایه) می‌رسد و به هر دو نیم مال موضوع معامله خسارت وارد آمده است.

X۳ چگون کاگویت کو - م ۳ بهر ایو بهر و  
 تو دادت چی کا بهر گویت اداک - ایش این  
 پتکاریش اندر هست کو - ش ابخت دات  
 بویت پیشمار کامت - ی ا کرت ایستیت کو  
 پیت خواستک پت ۳ بهر ایو بهر و من دات او  
 - ش خواستاری پت ایش کرت ایستیت داتو  
 بر ان ایگون چگون کا ابخت دات ایستات  
 هی ویچیر کرتن بی اپایت افساریت ا  
 بی داتو بر ویچیرنی کرتن.

X۳ چگونه هرگاه گرید: که من ۳ بهر  
 یک بهر به تو دادم چه هرگاه بهر گوید  
 اداکش این پیکارش (اختلاف و دعوی)  
 اندر هست که اش ابخت داده بود پیشمار  
 هرگاه آمد و کرده است که پدر خواسته  
 به سه بهر یک بهر به من داد. او ش  
 خواستاری به اش کرده است داوران  
 اینگونه چگون هرگاه ابخت داده است  
 گزیر کردن بیاید و بی داور گزیر نکردن.

شرح: کسی که می گوید من از سه بهر یک بهر به تو دادم در این بهر گفتن اش این  
 پیکارش (= اختلاف دعوی) هست که آن را ابخت (= بخش نشده - مشاعی) داده است  
 اگر پیش مار (= خواهان) آمده و چنین پیکار (= دعوی) کرده است که پدر، خواسته به سه  
 بهر یک بهر به من داد. معنی اش این است که خواستاری آن را کرده است (آن را مطالبه  
 کرده است) داوران اینگونه باید در چگونگی گزیر کنند (= رای دهند) که ابخت  
 (= نابخش شده - مشاعی) داده است و بی داور گزیر نباید کنند (تصمیم نباید بگیرند).

X۴ پت گفت ی و ایایار نیپشت کو کاگویت  
 کو این خواستک سه بهر ایو بهر میهرین  
 خویش هیو بویت او - ش - ابخت آپاک - بی نی  
 گفت ایتون بویت چگون کاش نیم ایو دهیه ا  
 کامک پت رات. ا آنی جیاکی نیپشت کو کا -  
 ش پت بهر دهیت ابخت دات.

X۳ به گفته وایادار نوشت که هرگاه  
 گرید که این خواسته سه بهر را یک بهر  
 مهرین خویش همی بُود او آنرا ابخت  
 بنگفت ایدون بُود چگونگی که نیم ای  
 دهد و کامک برات او آن جایی نوشت  
 که هرگاه اش به بهر دهد ابخت داد.

شرح: از گفته وایایار نوشته اند که اگر کسی بگوید که این خواسته (= مال) سه بهر یک  
 بهر مهران را خویش بُود (= مال مهران باشد). او آن را ابخت (= نابخش، مشاعی) نگفته

است در چگونگی مانند این است که نیمی دهد و {بگوید} کامک برات دات (=به کام و درخواست خودت برای تو دادم) و دربارہ آن جای دیگری نیز نوشته که هرگاه آن را به بهر (=به نسبت مالکیت) دهد آبخت (=مشاعی و بخش نشده) داده است. به سخن امروز مهران یک بهر از سه بهر آن مال را از هر قسمت که خودش بخواهد می تواند تعیین کند و بردارد زیرا کامک برات دادم متضمن همین معنی و اختیار است.

خویش همی بُود: مالک باشد.

کامک برات دادم: از هر قسمت که به خواهی برای تو دادم.

### ۲۷- در هم پایندانی آ پایندانی آ هم بایی

در مسؤولیت تضامنی و ضمانت و شراکت

از ۲۰ ماده این در ۴ ماده یا به عبارت دیگر ۴ دادستان (=رای) کوتاه و خلاصه شده که در زمینه ضمانت صادر شده است برای نمونه می آوریم:

X.۱ کاگویت کو مرت ۲ پت آکانین ۲۰۰ و X.۱ هرگاه گوید که ۲ مرد به یگین ۲۰۰  
من دهشن آکانین کار ایتون فرموت ایستیت (درهم) به من باید بدهند، یکین. کار  
کو راست. ایدون فرموده است که راست.

شرح: هرگاه بگوید ۲ مرد به یکین (متفقاً، با هم) باید ۲۰۰ درهم به من دهند یا به کار بردن واژه یکین، چنین فرموده است که هر کدام راست (=برابر هم) باید بپردازند.

X.۲ کاگویت کو مرت ۲۰۰، ۲ هج من ایام X.۲ هرگاه گوید که ۲ مرد ۲۰۰ از من  
ستت جیاکی نیپشت کو مگو پتان مگو پد وام ستدند جایبی نوشت که موبدان موبد  
گفت کو هم ادوین هج مرت ۱ بی خواستن گفت که هم آیین از یک مرد بخواستن  
پاتخشای چی داریشن آکانین بریند و هومن ا پادشاه است چه دارش یکین برند  
و همان\* هم خواستک هند. وهمن / به همان هم خواسته اند.

\*- به نظر می رسد و همان به معنی به همان آوانویسی درست تری باشد.

شرح: اگر بگوید ۲ سرد ۲۰۰ (درهم) از من وام ستدند، جایی به نقل از موبدان موبد نوشته که به همین آیین از یک مرد بخواهد پادشاه (=مجاز) است و می‌تواند کل وام را از هر کدام به تنهایی مطالبه کند. چه دارش یعنی تصرف وام را یکین (=با هم و متفقاً) می‌برند و به همان {سان در ادای وام نیز} هم خواسته‌اند (=شریک‌اند) و طلبکار در این مورد حق رجوع به هرکدام از وام‌گیرندگان به تنهایی را دارد. مدیون اصلی و ضامن نیز باید متفقاً پردازند به عبارت حقوقی امروز مسئولیت تضامنی دارند یا به قول متنی مادگان هزار دادستان هم‌بایندان هستند.

حکم ماده ۲۴۹ قانون تجارت کنونی ایران نیز در برات به همین نحو است.

۳. هرگاه گوید که مرد ۲ از من وام ستد	۳. کاگویت کا مرت ۲ هج من اهام ستت پت
به این شان فراز گفت چگونه که شان	این شان فراچ گفت چیگون کاشان آکنین
یکین ستدند. اوش به اندازه این گفت که	ستت هند او - ش پت اند چک این گفت کو
هرگاه گوید که این خواسته مرد ۲	کا گویت کو این خواستک مرت ۲ خویش
خویش و نه گوید که - شان به یکین	انی گویت کو شان پت آکنین خویش بوت
خویش بود. کسی گفت که هرگاه نه پیدا	کی گفت کو کان پیتاک کو چند اوی ا چند
که چند اوی و چند به اوی کار ایدون	پت اوی کار ایتون فرموت ایستیت کو راست
فرموده است که راست خویش.	خویش

شرح: هرگاه بگوید که دو مرد از من وام ستدند، با این سخن این گونه فراز گفته که آنها یکین (=متفقاً) وام را دریافت داشته‌اند و درباره اندازه (=میزان) وام هر کدام، گفته شده است که هرگاه بگوید این خواسته (=مال) از برای ۲ مرد خویش (=متعلق) باشد و نگوید که آنها به یکین متفقاً خویش (=مالک)‌اند کسی گفته است که هرگاه نه پیدا (=اعلام) کند که چند از آن او و چند از آن دیگری است، درباره اندازه و میزان آن مال برای دیگری ایدون فرموده است که راست (=برابر و به اندازه هم) خویش (=مالک) باشند.

۴. کاگویت کو مرت ۲ هج من اپام سست ا  
 پتمان کرت کو هم پائندان هیم هرو کی  
 کامیت پاتخشای خواست گویند کو دات فرخ  
 گفت کو کا و هر ۲ اتنان هند اداک - ایچ هج  
 هروکی کامیت پاتخشای خواست او ی کی  
 بی و بچارت بهر ی او ی دیت پاتخشای هج  
 او ی دیت خواست ا کا همپائندان نی  
 بی گویند کو هج هرو ۴ کامیت پاتخشای  
 خواست ا کا و همک ایوک بی و بچاریت اداک -  
 ایچ هج او ی دیت نی پاتخشای خواست.

۴- هرگاه گوید که ۳ مرد از من وام ستد و  
 پیمان کرد که هم پائندان ایم از هر که  
 کامت پادشاه است. گویند که داد فرخ  
 گفت که هرگاه سه تن اند به این نیز از هر  
 که کامد پادشاه است خواست، و او که  
 بگزارد بهر او ی دیگر پادشاه است از  
 او ی دیگر خواست و هرگاه همپائندان  
 نه بگویند که از هر ۴ کامد پادشاه  
 خواست، و هرگاه به همه یک بگزارد به  
 این نیز از او ی دیگر نه پادشاه خواست.

شرح: این ماده درباره هم پائندان یا به اصطلاح امروز مسؤولیت تضامتی و ضم ذمه  
 به ذمه ضامنان یک دین یا تعهد است: اگر یکی بگوید ۳ مرد از من وام ستدند و پیمان  
 کردند که هم پائندان ایم (= مسؤولیت تضامتی داریم)، طلب خود را از هر که کامد  
 (= بخواهد، اراده کند) پادشاه (= مجاز و مختار) است. گویند که داد فرخ گفته است هرگاه  
 سه تن اند، از هر که کامد پادشاه (= مجاز و مختار) است که بخواهد و کسی که بگزارد  
 (تعهد و دین را ایفا و پرداخت کند) بهر (سهم) دیگران را پادشاه است از آن دو دیگر  
 بخواهد. هرگاه هم پائندان (= مسؤولین تضامتی) نه بگویند و بدهی خود را نپردازند از  
 هر ۴ که کامت (= اراده کند) می تواند و پادشاه است بخواهد و هرگاه از میان آنها، یکی  
 گزارد یعنی ادای دین و تعهد کرد و پرداخت، در آن صورت از آنها ی دیگر نه پادشاه  
 است (مجاز و مختار نیست) که بخواهد.

۵- هرگاه گوید که من به این خواسته  
 بهمان مرد پائندان کرد راه به پائندان به  
 آن زمان بود که میرک آن آتتان یا نیامده  
 است و هرگاه پائندانی جدا از  
 ه کاگویت کو - م پت این خواستک واهمان  
 مرت پائندان کرت راه و پائندان پت آن  
 زمان بویت کامیرک آن آتتان ایپ نی مت  
 ایستیت ا کا پائندانی پت هج هم داتستانی

ی او ی کی ویچاریشن کنیشن کا خواستک      همدادستانی ی او که باید گزارد، کند  
 ویچاریت ایتون بویت چگون کا ویچاریت او-      هرگاه خواسته گزارد ایدون بُود  
 ش اپاچ نی رسیت.      چگونگی که بی دستور گزارد او - باز  
 نرسد.

شرح: این ماده کوتاه شده یک دادستان (=رای) درباره ضامنی می باشد که بی دستور (=اجازه و قائم مقامی) مدیون و بی همدادستانی (=موافقت) کسی که باید دین را پردازد دین مدیونی اصلی را پرداخته است. و به این دلیل حق رجوع به مدیون اصلی و استرداد وجه پرداختی به طلبکار او را ندارد.

هرگاه بگویند برای این خواسته (=مال) بهمان مرد را پایندان (=ضامن) کردم، راه (=حق رجوع به ضامن) به پایندان آن زمان است که میرک\* ناتوان شود و یا برای پرداخت نیاید در این صورت اگر پایندانی را جدا از همدادستانی (=موافقت و هم‌رایی) آنکه او باید وام را بگزارد یعنی در پراتز گذرانده اقدام به بازپرداخت یا گزاردن وام کند در چگونگی مانند این خواهد بود که بی دستور (=اجازه) گزارده و دین را پرداخت کرده است و به او باز نمی دهد یعنی مدیون اصلی تکلیف ندارد آنچه را که پرداخته و گزارده به او برگرداند.

#### واژه‌های مهم:

راه را به پایندان نگاه بؤک: زمانی حق رجوع به ضامن دارد که...  
 آن نتوان: ناتوان.

\* \* \*

در اینجا کار خود را به امید ادامه مطلب در شماره آینده به پایان می‌بریم.

\* - میرک در اینجا به معنی شخص. مرو در گویش کردی شکاک به معنی مرد است مروکی یعنی مردی و مروک: مردک. بنابراین می‌توان میرک را به فارسی همان مردک دانست.